

بازگشت جنوب جهانی

واقع گرایی و نه اخلاق گرایی به نقد جدیدی از قدرت غرب شکل داده است

سجاد عطازاده
منتزجم

سارانگ شیدور، مسئول برنامه جنوب جهانی در اندیشکده کونیسی ایالات متحده آمریکا، در مقاله «بازگشت جنوب جهانی؛ واقع گرایی، و نه اخلاق گرایی»، به نقد جدیدی از قدرت غرب شکل داده است، که در ۳۱ اوت ۲۰۲۳ برابر با ۹ شهریور، در وبسایت فارن آفرز منتشر شده است، به بررسی گروه‌بندی جدید شورهای که پیش‌تر جهان سوم یا در حال توسعه خوانده می‌شدند، در قالب جنوب جهانی پرداخته است. او بر این باور است که برخلاف دوره‌های پیشین، شکل‌گیری جنوب جهانی در مقطع حاضر ریشه در تلاش کشورهای برای نیل به منافع خود دارد. او بر آن است تا زمانی که ساختار ناعادلانه نظم بین‌المللی که مثلاً در ساختار شورای امنیت تبلور یافته است تغییر نکند، شاهد تداوم کنشگری جنوب جهانی خواهیم بود. جنگ روسیه در اوکراین به ناظران غربی یادآوری کرده

این کشورها را به متحد شدن برانگیخته بود، شروع به از بین رفتن کرد. دهه‌های تک‌قطبی پس از پایان جنگ سرد به نظر می‌رسید که جنوب جهانی را برای همیشه به‌عنوان یک نیروی آشکار به حاشیه برده است. اما امروز جنوب جهانی بازگشته است، نه به‌عنوان یک گروه سازمان یافته و منسجم بلکه در شکل یک واقعیت ژئوپلیتیکی. تأثیرات جنوب جهانی در ائتلاف‌های جدید و رو به رشد مانند گروه بریکس، که ممکن است به زودی فراتر از اعضای اصلی خود یعنی برزیل، چین، هند، روسیه و آفریقای جنوبی گسترش یابد، احساس می‌گردد؛ اما نمود بیشتری در اقدامات فردی کشورها دارد. این اقدامات که به جای آرمانگرایی مبتنی بر همبستگی جنوب براساس منافع ملی انجام می‌شوند، حاصل جمعی بیشتر از مجموع اجزادارند. این اقدامات شروع به محدود کردن اقدامات قدرت‌های بزرگ کرده و آنها را وادار می‌کنند تا حداقل به برخی از خواسته‌های جنوب جهانی پاسخ دهند.

می‌گردد. کشورهای جنوب جهانی اکثریت قریب به اتفاق یشریت را در خود جای داده‌اند؛ اما خواسته‌ها و اهداف آنها مدت‌ها است که به باور قوی‌های ژئوپلیتیکی تنزل داده شده است. در نیمه دوم قرن بیستم، گروه‌هایی مانند جنبش غیرمتعهدها و گروه ۷۷ در سازمان ملل به دنبال پیشبرد منافع جمعی کشورهای فقیر و استعمارزدایی شده در دنیایی بودند که تحت سلطه قدرت‌های امپراتوری سابق بود. همبستگی آنها اساساً مبتنی بر آرمان‌ها و اهداف اخلاقی مشترکی بود که همیشه نتایج مشخصی به بار نمی‌آورد. حتی قبل از پایان جنگ سرد، اخلاق گرایی که

است که دنیایی خارج از قدرت‌های بزرگ و متحدها اصل آنها هم وجود دارد. این جهان که عمدتاً شامل کشورهای آفریقایی، آسیایی و آمریکای لاتین است، در برابر جانبداری روشن از طرفین منازعه اوکراین خودداری کرده است؛ بنابراین، این جنگ اهمیت جنوب جهانی را به‌عنوان عاملی عمده در ژئوپلیتیکی مورد تأکید قرار داده است. چشم‌انداز ژئوپلیتیکی امروز تنها با تنش‌های بین ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ، مانند چین و روسیه، تعریف نمی‌شود، بلکه با مانور قدرت‌های متوسط و حتی کوچک‌تر نیز مشخص



چه چیزهایی در یک نام وجود دارد

روند استعمارزدایی که پس از جنگ جهانی دوم آغاز شد، تعداد زیادی دولت-ملت جدید را از دهه ۱۹۴۰ تا ۷۰ به سازمان ملل اضافه کرد. آلفرد ساوی، دانشمند علوم اجتماعی فرانسوی، در مقاله‌ای در سال ۱۹۵۲، اصطلاح «جهان سوم» را برای اشاره به این کشورها ابداع کرد؛ بر این مبنا که شبه‌آهنگی را بین مستعمرات سابق تازه‌استقلال یافته و طبقه سوم جامعه پیش از انقلاب فرانسه^۱ که نادیده گرفته و استعمار و تحقیر شده بودند، دید. پس از پایان جنگ سرد و انحلال «جهان دوم» کمونیستی، اصطلاح «جهان سوم» به نظر منسوخ شده بود و به نظر عنوانی تحقیرآمیز نسبت به کشورهای ضعیف‌تر در نظام بین‌الملل تلقی می‌شد.

اصطلاح کشورهای در حال توسعه هم در سال‌های اولیه تشکیل سازمان ملل متحد مورد استفاده قرار گرفت. اگرچه امروزه استفاده از این عنوان همچنان ادامه دارد، اما در حال از دست دادن کاربرد خود است. خود مفهوم ریشه‌بندی کشورهای به عنوان «در حال توسعه» یا «توسعه‌یافته» به دلیل تأیید ضمنی ایده مسیر خطی توسعه مورد انتقاد قرار گرفته است، یعنی کشورها تا زمانی که شبیه‌تر از این کشورها باشند، در وضعیت عقب‌مانده قرار دارند. عبارت جنوب جهانی فاقد این اشتباهات است. این اصطلاح نیز ریشه در قرن بیستم دارد و برای اولین بار در گزارش معروفی به نام «شمال-جنوب: برنامه‌ای برای بقا»^۲ که توسط کمیته مستقلی به رهبری صدراعظم سابق آلمان ویلی برانت^۳ در سال ۱۹۸۰ منتشر شده بود و در گزارش دیگری به نام «چالش جنوب: گزارشی از کمیسیون جنوب»^۴ که توسط هیات‌ای از سازمان ملل به رهبری ژولیوس نایره^۵، رئیس جمهور وقت تانزانیا در سال ۱۹۹۰ تهیه شده بود، ارائه گشت. پیشوند «جهانی» هم در دهه ۱۹۹۰ پس از پایان جنگ سرد اضافه شد و احتمالاً محصول فرعی محبوبیت روزافزون اصطلاح دیگری به نام «جهانی شدن» بود که در آن زمان رایج بود. جنوب جهانی شامل بخش بزرگی از کشورهای عمده‌تا (مانند هند) فقیر یا با درآمد متوسط است که از آسیای جنوب شرقی و جزایر اقیانوس آرام تا آمریکای لاتین امتداد دارند. در دهه‌های اولیه استعمارزدایی، صحبت از جنوب جهانی به‌عنوان یک موجودیت منسجم درست به نظر می‌رسید؛ زیرا عملاً تمام دولت‌های آن به‌شدت تحت تأثیر تجربه استعماری و مبارزه برای آزادی از حاکمیت اروپا بودند. به علاوه، تقریباً همه آنظر اقتصادی ضعیف به‌شمار می‌رفتند و حرف چندان‌نی هم در حوزه صنعتی نداشتند. این کشورها در مجامع و موسساتی باهم متحد شدند که نوید تولیدکنندگی نیروی جدید و حیاتی در سیاست جهانی را می‌داد که از یک پلتفرم عمل هماهنگ نیز برخوردار بود. کنفرانس کشورهای آفریقایی و آسیایی در باندونگ اندونزی در سال ۱۹۵۵ و تأسیس جنبش غیرمتعهدها در سال ۱۹۶۱ دیدگاهی از همبستگی را بین می‌ساخت که بر اساس مخالفت با استعمار و نژادپرستی، حمایت از اقتصاد مستقیم، رد سلاح‌های هسته‌ای و ایمان به سازمان ملل برای حفظ صلح و حل ناوبری‌های موجود، در نظام بین‌الملل شکل گرفته بود. اما حتی در دهه ۱۹۶۰ هم شک‌هایی در این جنبش ظاهر شد. شکست نظامی ویرانگر هند در سال ۱۹۶۲ به دست چین، پتانسیل آن را برای شکل دادن بهتر به وحدت جنوب جهانی تضعیف کرد. مجموعه‌ای از کودتاهای نظامی از شیلی تا اوگاندا هم ادعاهای اخلاقی این جنبش را خدشه‌دار کرد. اندکی پس از این اتفاقات، هند و پاکستان شروع به تولید سلاح‌های هسته‌ای کردند. فروپاشی بلوک‌هایی که مقوم دوران جنگ سرد بودند و شکل‌گیری سلطه تک‌قطبی ایالات متحده به دنبال آن بود، انسجام ادعاهای اخلاقی جنبش غیرمتعهدها را بیش از پیش از بین برد و این سوال مطرح شد که گروه مذکور نسبت به چه کسی غیر متعهد است. به نظر می‌رسید که همبستگی جنوب مرده است.

برای تغییرات اساسی، مثلاً در نظام سازمان ملل فوریت ایجاد می‌کند. با این حال اصلاحات در شورای امنیت سازمان ملل به سرعت انجام نخواهد شد. این سازمان هنوز هم انعکاسی از واقعیت‌های ژئوپلیتیکی سال ۱۹۴۵ است و گسترش آن چشم‌اندازی دور از دسترس به شمار می‌رود. ایالات متحده همچنان بر امر مالی بین‌المللی تسلط دارد و این موهبت به‌آن اجازه می‌دهد تا با متحدان اصلی خود برای اعمال تحریم‌های ثانویه گسترده‌ای که متوجه کشورهای جنوب جهانی هستند، همکاری کند؛ اما کشورهای جنوب جهانی همچنان به دنبال استقلال و نفوذ جهانی بیشتر خواهند بود و این کار از طریق بیانیه‌ها و پیشنهادهای عمومی مقوم یا مخالفت‌ها با اعضای جهانی (مانند طرح‌های صلح اوکراین که برخی از این کشورها پیشنهاد کرده‌اند)، ائتلاف با چین و روسیه در نهادهایی مانند بریکس، عضویت موسسات منطقه‌ای و افزایش تجارت دو جانبه با استفاده از ارزهای محلی انجام خواهند داد. اثرات این تلاش‌ها ممکن است از هم اکنون ملموس باشند؛ کم‌اینکه مثلاً واشنگتن هنوز تحریم‌های ثانویه عمده‌ای را در حوزه روسیه اعمال نکرده است. گروه‌ها به رهبری ایالات متحده، همچنین تلاش کرده است تا دست به یک ابتکار زیربنایی-موسوم به مشارکت زیرساخت و سرمایه‌گذاری جهانی^{۱۱} بزند. واشنگتن در واکنش به کودتاهای ضدافراسوی کمر بند ساحل هم نسبتاً محتاطانه عمل کرده است. با گذشت زمان جنوب جهانی جدید قادر خواهد بود تا قدرت‌های بزرگ را مجبور کند حداقل تا حدی به خواسته‌های آن برای حضور بیشتر در نهاد‌های بین‌المللی پاسخ دهند و از بیشتر فعالیت‌های مربوط به جنگ‌های نیابتی خودداری کنند. جنوب جدید نفوذ خود را عمدتاً از طریق اقدامات منفرد دولت‌ها که براساس منافع ملی شکل گرفته‌اند اعمال خواهد کرد. با این حال بزواک هماهنگی عمیق‌تر در دوران اجلاس باندونگ در دوره‌های آینده می‌شود. اولین مورد تغییر اقلیم است. در مذاکرات بین‌المللی کشورهای جنوب جهانی به‌طور جمعی با کشورهای ثروتمندتر مقابله می‌کنند و می‌توانند برای تأمین مالی بیشتر در این حوزه و همچنین دریافت «فرامت اقلیمی» به هم‌تایان ثروتمند خود فشار آورند. حوزه دیگر هم که البته تا تحقق فاصله دارد مقابله با هژمونی دلار است. انگیزه‌های جنوب جهانی برای دورزدن رژیم دلار قوی است اما منابع ساختاری عمده مانع از نیل به یک راه‌حل آسان می‌شود. با این حال تجارت‌های جهانی در حال رشد است و در یک دوره زمانی طولانی‌تر، راه‌حل جامع‌تری می‌تواند پدیدار شود. گسترش اخیر بریکس در اجلاس ژوئانسبورگ می‌تواند به تحقق هر دو هدف کمک کند.

بزرگ‌تر از مجموع اجزای خود

«حمایت از دوستان»^{۱۲} شکل گرفته است؛ اما حتی این توافق هم محدودیت‌هایی دارد؛ مثلاً هند در صورت وقوع جنگ بر سر دریای چین جنوبی بعد است که کمکی فراتر از حمایت‌های لجستیکی یا در اختیار گذاشتن پایگاه‌های موقتی ارائه دهد و زمانی که صحبت از روسیه می‌شود هند از قلب‌نمای خود پیروی می‌کند و ضمن واردات سلاح از این کشور به تولید مشترک موشک براهموس^{۱۳} که اکنون آن را صادر نیز می‌کند، می‌پردازد. ویتنام همچنان به پیگیری ادعاهای دریایی خود علیه چین ادامه می‌دهد؛ اما در عین حال با موفقیت تجارت و سرمایه‌گذاری چینی را جذب می‌کند و در برابر کشاندن شدن به یک شبه‌اتحاد با ایالات متحده مقاومت می‌کند. رئیس‌جمهور برزیل، لولا داسیلوا با ایالات متحده در زمینه تغییرات آب‌وهوایی همکاری نزدیک دارد اما روابط گرمی با رقیب‌های بزرگ واشنگتن یعنی چین و روسیه دارد. پاکستان هم شراکت نظامی و اقتصادی عمیقی با چین دارد و در عین حال آن از روابط خوب «معاملاتی» با واشنگتن برخوردار است. کشورهای جنوب جهانی از طریق قدرت امتناع^{۱۴} خود نیز اهرم آفرینی می‌کنند. عملاً تمام کشورهای جنوب جهانی از پایبندی به رژیم‌تخریمی که در پی حمله به اوکراین، علیه روسیه اتخاذ شده است امتناع کرده‌اند. برخی از این کشورها حتی تجارت خود با مسکو را افزایش داده‌اند و کارایی تحریم‌های غرب را به‌شدت تضعیف کرده‌اند. در سال ۲۰۲۲ تجارت روسیه با ترکیه ۸۷ درصد، با امارات متحده عربی ۶۸ درصد و با هند ۲۰۵ درصد افزایش یافته است. سایر متحدان و شرکای نزدیک ایالات متحده مانند فیلیپین، سنگاپور و تایلند نیز می‌توانند سیاست‌های ایالات متحده را در گرماگرم هر بحرانی با چین به شیوه مشابهی محدود کنند. مهم‌ترین نکته این است که کشورهای جنوب جهانی از وزن خود در ساختارهای تصمیم‌گیری جهانی به‌شدت ناراضی هستند. این به حاشیه‌راندن شدن به‌طور فزاینده‌ای با نفوذ اقتصادی آنها ناسازگار است؛ نفوذی که این کشورها در دهه ۱۹۶۰ از آن برخوردار نبودند. برخی از این دولت‌ها دارای منابع مواد معدنی حیاتی، زنجیره تأمین و بعضاً نوآوری‌هایی هستند که برای رشد جهانی و مبارزه با تغییرات آب‌وهوایی ضروری به شمار می‌روند و همین عامل به آنها اهرم قدرت بیشتری نسبت به قرن بیستم می‌دهد. این ناهماهنگی فزاینده همچنین ناراضیاتی آنها را از نظم جهانی کنونی عمیق‌تر کرده و متعاقباً

استوار هستند، احتمالاً تأثیر بیشتر از مجموع اجزای آنها خواهند داشت. کشورهای جنوبی جهانی به‌شدت بر جذب تجارت و سرمایه‌گذاری و ارتقا در زنجیره ارزش متمرکز هستند. آنها به‌ندرت از نگرانی‌های عمیق و عمومی موجود درباره توافقات تجاری که اخیراً گریبان ایالات متحده را گرفته است زنجی می‌برند. در طول چند دهه گذشته اکثر این کشورها علی‌رغم حفظ و بعضاً تحکیم سیاست‌های حمایت‌گرایانه گزینشی، آغوش خود را به روی نیروهای بازار باز کرده‌اند. در چند سال گذشته اقدامات اندونزی و زیمبابوه برای محدود کردن صادرات نیکل و لیتیم با هدف جذب سرمایه‌گذاری‌های با ارزش بالاتر از خارج از کشور انجام شده است. سیاست جدید لیتیمی شیلی نیز مستلزم ایفای نقش بسیار بیشتر دولت در امر استخراج و فرآوری است. نیروهای مشابهی هم برای ایجاد صنعت هیدروژن سبز در عربستان سعودی و در تلاش هند برای جذب تولیدات الکترونیکی در حال فعالیت هستند. ایندو لویژی جای خود را به آزمون‌های عمل‌گرایانه با استفاده از مدل‌های اقتصادی ترکیبی داده است.

توجه این کشورها به خود سبب شده است که شکل‌گیری پویایی‌های مشابه دوران جنگ سرد را که ایالات متحده، ژاپن و اروپا را در برابر ائتلاف چین و روسیه قرار می‌دهد رد کنند. بسیاری از کشورهای جنوب جهانی اکنون ثروتمندتر و باهوش‌تر از قرن بیستم هستند و آموخته‌اند که چگونه با هر دو طرف بازی کنند تا منافع خود را به دست آورند. آنها به تجربه دیده‌اند که رقابت محدود قدرت‌های بزرگ کاربرد‌های خود را دارد اما یک جنگ سرد جدید منافع آنها را به خطر می‌اندازد و جوامعشان را متلاطم می‌سازد. برخی از جنگ‌های نیابتی ممکن است هنوز به وقوع بپیوندند، اما تخریب‌های گسترده جنگ سرد-زمانی که بسیاری از مناطق آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین مداخلات مکرر و مخرب ابرقدرت‌ها را تحمل می‌کردند-بعید است که تکرار شود.

البته این امر بدان معنا نیست که همکاری بین ایالات متحده و کشورهای جنوب جهانی لزوماً کاهش خواهد یافت. برخی از این کشورها حتی ممکن است با ایالات متحده، با قدرت‌های بزرگ دیگر برای پیشبرد منافع خود تقاضای محدودی نیز تشکیل دهند. همکاری امنیتی دهلی‌نو با واشنگتن برای ایجاد موازنه در مقابل پکن و استفاده از فرصت‌های راهبرد

ناهمگونی گسترده در جنوب جهانی و خیزش قدرت‌های میانی سسولاتی را در پاره دوام این قاب‌بندی ایجاد می‌کند. اگر اعضای این گروه درگیر رقابت‌های جدی با یکدیگر شوند از اهمیت جنوب جهانی به‌عنوان یک واقعیت ژئوپلیتیکی کاسته خواهد شد. فعالیت در حوزه اقلیمی نیز می‌تواند به‌عنوان یک عامل شکاف عمل کند؛ مثلاً شاید شاهد ایجاد ائتلاف بین کشورهایی مانند اندونزی، برزیل و هند که کرین زیادی تولید می‌کنند و دولت‌های کوچک‌تر و فقیرتر عمدتاً واقع در آفریقا که علی‌رغم مواجهه با تمامی پیامدهای انتشار گازهای گلخانه‌ای هرگز به میزان سایر کشورها آلوده نخواهند بود، با شیم؛ بنابراین شکاف بین کشورهای با درآمد متوسط و پایین نیز می‌تواند تأثیر جنوب جهانی را کاهش دهد. با گذشت زمان تمایزی اساسی بین کشورهای با درآمد متوسط مانند شیلی و مالزی و بیش از ۵۰ کشور عمدتاً آفریقایی که از بحران بدهی بزرگ رنج می‌برند، پدیدار شده است.

با این حال، چنین گسست‌هایی در حال حاضر قابل مشاهده

یک واقعیت ژئوپلیتیکی، نه یک احساس

نیستند. نشانه‌های کمی از رقابت‌های بزرگ بین قدرت‌های متوسط مانند برزیل، هند، اندونزی و آفریقای جنوبی وجود دارد. انفساک آنها و فقدان اختلافات تأثیرگذار بر هسته منافع کشورهای مذکور، احتمالاً تضمین خواهد کرد که روابط آنها در آینده قابل پیش‌بینی و همچنان صمیمانه باقی بماند. کشورهای جنوب جهانی عمدتاً یک جبهه واحد را در درخواست ارائه تأمین مالی بیشتر آب‌وهوایی از هم‌تایان اروپایی و آمریکای شمالی خود حفظ کرده‌اند. به علاوه آن دسته از کشورهای جنوب جهانی که درآمد متوسطی دارند نسبت به نیازهای اقتصادی کشورهای فقیرتر از خود حساسیت نشان داده‌اند؛ مثلاً هند که در حال حاضر ریاست گروه ۲۰ را برعهده دارد برای بخشش بدهی کشورهای کم‌درآمد تلاش می‌کند. جنوب جهانی تا زمانی که از هسته درونی ساختارهای

اصلاحات جدی را تشدید خواهد کرد. با توجه به این که جنوب جهانی جدید با فاصله خود از هسته نظم بین‌المللی تعریف می‌شود، تنها زمانی انسجام ژئوپلیتیکی خود را از دست خواهد داد که اهداف آن محقق شوند.

پی‌نوشت‌ها

- Alfred Sauvy
- Third Estate of prerevolutionary France
- طبقه مشتمل بر بورژواژ و کارگر
- North-South: A Programme for Survival
- Willy Brandt
- The Challenge to the South: The Report of the South Commission
- Julius Nyerere
- meta-definition
- friend shoring
- BrahMos 10. power of denial
- Partnership for Global Infrastructure and Investment